

## از متن تا تصویر: مطالعه نشانه‌های مشترک تصویری و ادبی هزارویکشب (شهرزاد قصه گو، صنیع الملک نقاش)

فهمیه زارع زاده<sup>۱\*</sup>، دکتر پریسا شاد قزوینی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشکده هنر، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> عضو هیأت علمی، دانشکده هنر، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۱۰/۲۹، تاریخ پذیرش نهایی: ۸۸/۶/۷)

### چکیده:

کتاب هزارویکشب دنیایی از ترانه و حکامه و آئینه تمام‌نمای کارهای پریان، سحر و جادو و عشق جوامع شرقی یا جماعات مسلمان در "قرون میانه" است. این کتاب که در دو هزار سال پیش به نگارش در آمده، یک قصه‌امت زاده نیروی شگرف و بارور خیال پرداز شهرزاد؛ که متن فارسی آن را چون در عهد قاجار بر ولیعهد ناصرالدین میرزا (۱۲۶۱ هـ.ق) خواندند، چنان وی را مجذوب ساخت که پس از رسیدن به پادشاهی (۱۲۶۴ هـ.ق) دستور کتابت و تصویرگری نسخه را با مباشرت دوستعلی خان معیرالممالک صادر نمود. معیرالممالک نیز کار نگارگری و تذهیب این کتاب را به "عالیجاهان میرزا ابوالحسن نقاشی [صنیع الملک]" واگذار کرد. در این مقاله کوشش شده تا با رویکردی نشانه‌شناختی به مطالعه تطبیقی داستان‌های شهرزاد و نگاره‌های صنیع الملک با روش توصیفی-تحلیلی پرداخته شود. نشانه‌هایی که اگر چه به لحاظ زمانی از هم دور به نظر می‌رسند ولی بنیان آنها به فرهنگ یک سرزمین تعلق دارد. با شناخت نشانه‌های مشترک داستان و نقاشی مربوط به هزارویکشب نزد شهرزاد و صنیع الملک، پی به اهدافی می‌بریم که صنیع الملک تحت تأثیر شهرزاد، با زیرکی و فراست آنها را بیان داشته است؛ این اهداف عبارتند از: بیان منزلت اجتماعی شایسته زنان، آزادی بیان، عشق، تأمین عدالت اجتماعی، عبرت آموزی و نشاط در زندگی.

### واژه‌های کلیدی:

تصویر، داستان، شهرزاد، صنیع الملک.

## مقدمه

"صنیع الملک"، سرآمد نقاشان دربار عصر ناصری، مجلس آرایی نسخه نفیس را به همراه ۳۴ تن از شاگردان و نقاشان به شیوه آبرنگ عالی عهده دار شد (شین دشتگل، ۱۳۸۴، ۱۳۲).

در این مقاله، نگارنده برآنست که به سنجش میزان همبستگی نقاشی و ادبیات با موضوع و محوریت هزارویکشب بپردازد و در نهایت با مطالعه تطبیقی نشانه های مشترک، میزان تأثیرپذیری تصاویر از داستان ها را (در راستای اهداف قصه گو) بررسی کند.

هزارویکشب در عهد رونق افسانه ها و در زمان محمد شاه قاجار بنا به اشاره بهمن میرزا توسط عبداللطیف طسوجی تبریزی از تازی به فارسی ترجمه شد و سروش اصفهانی برای اشعارش معادل هایی سرود یا انتخاب کرد.

در سال ۱۲۶۴ هـ ق به سفارش ناصرالدین شاه و در تأیید همبستگی نقاشی و ادبیات با بهره مندی از اسلوب هنر قاجار و سنت تصویری نقاشی ایرانی، میرزا ابوالحسن خان غفاری مشهور به

## ۱) نشانه های ساختاری

نشان دادن او به عنوان زنی که می خواهد مفاهیم جدیدی را در زندگی اش ارائه نماید، از سبک اروپایی به عنوان نمادی خاص بهره برده است. این مجلس به لحاظ ترکیب عوامل درون صحنه و چهره نگاری قصه گو متفاوت از دیگر مجالس نسخه یاد شده است. در این تصویر شهرزاد در حالی نقاشی شده، که برای خواهرش دنیازاد قصه می گوید، وی خود را در آینه می بیند و دنیازاد هم با ظرفی که در دست دارد نشان داده شده است. رنگ های قرمز بالا پوش دنیازاد و دامن شهرزاد و دستار غلام سیاهی که از پنجره به درون نظر دوخته با هم باعث ایجاد ارتباط عناصر انسانی تصویر شده اند. در عین حال شهرزاد عنصر اصلی داستان، که محور روایت است در وسط کادر قرار گرفته است. صنیع الملک در این تصویر با حرکتی که در اندام شهرزاد به وجود آورده او را از خواهرش متمایز ساخته است. با همه این احوال چشم های نگران شهرزاد و دنیازاد و نگاه کنیزک سیاه پوست از شروع ماجرای خبر می دهد. آینه ای که در دست اوست شاید نمادی از خود اوست که به خود می نگرد به درون خویشتن که آیا می تواند از این مسئولیت پیروز درآید.

چارچوب داستانی هزارویکشب، داستان شهرزاد دختری جوان و داناتست که می کوشد بیماری روحی شهریار را درمان کند. شهریار پادشاه افسانه ای از روزگاران کهن است که چون از خیانت همسرش با یک غلام مطبخی آگاه می شود، او را به قتل می رساند و از آن زمان به بعد، از بیم خیانتی دیگر هر شب دختری را به بستر می برد و بامداد بی استثناء دستور می دهد سر از تنش جدا کنند (نایتانی، ۱۳۸۴، ۱۱۵). پس از مدتی، شبی، شهرزاد برخلاف میل پدرش به نزد پادشاه می رود. خواهرش دنیازاد در آن شب با تدبیری، از وی می خواهد که در حضور پادشاه برایش قصه ای بگوید. شهرزاد داستان را با حکایت "غفریت و بازرگان"<sup>۲</sup> آغاز می کند اما چون داستان را در آن شب به پایان نمی رساند، شهریار برانگیخته می شود که کشتن او را به عقب بیندازد تا پایان داستان را در شب دیگر گوش کند (ایروین، ۱۳۸۳، ۴-۳). بدین ترتیب زنجیره بازگویی حکایات آغاز می شود و شهرزاد داستان ها را چون دانه های زنجیر در پی هم می آورد. لذا آنچه ملک را به شنیدن حکایات راغب می کند، شکل قصه گویی شهرزاد است. این شکل سه مشخصه اساسی دارد: وجود رشته اصلی، حکایت در حکایت و هدف دار بودن.

• رشته اصلی، حکایت زندگی شهرزاد در نزد شهریار است. این حکایت که در پس دیگر حکایات قرار گرفته، بیانگر تغییر ماهیت شهریار و همانندی وی به شهرزاد است. چنانکه در واپسین صفحات هزارویک شب وقتی "شهریار به کشتن شهرزاد اشارت می کند، جلاد از تباه کردن شهرزاد تن می زند. شهریار به عادت پیشین خسته از سامان دادن امور، به قصر می آید و اعتراف می کند که خنده های او بود که مرا شیفته نمود. من خنده های او را دوست داشتم. سخنانش در دلم نشست و تنها کسی بود که مرا سرگرم می کرد... شرابی که شهرزاد به من می داد، این شراب نبود. من از شراب او مست می شدم و غم ها را فراموش می کردم... بروید می خواهم با خیال او تنها بمانم" (اسحاقیان، ۱۳۸۴، ۴۶). صنیع الملک برای نشان دادن شخصیت این یگانه بانوی هوشیار و آگاه و



تصویر ۱- شهرزاد با دنیازاد حکایت می کند، هزار و یک شب، ۱۲۶۹ هـ ق، جلد اول، کاخ گلستان.

مخذ: (آتابای، ۱۳۳۵، ۱۳۹۸)

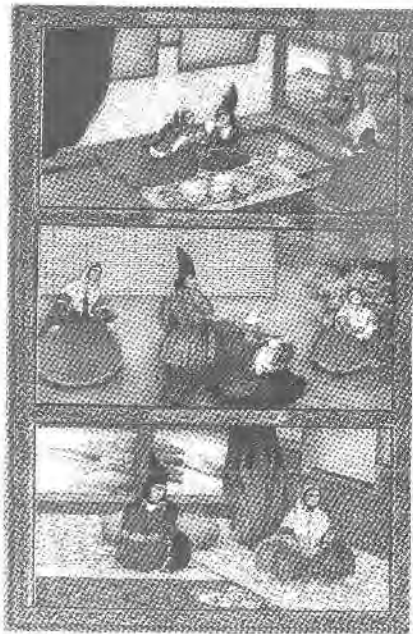
شهرزاد در پس حکایات ادبی و صنایع الملک در پس حکایات تصویری است. شهرزاد را هدف از حکایت گویی برای شهریان، آدمی سازی است. وی با الگوسازی از شخصیت‌هایی فرابین، سیاستمدار و دادگر چون انوشیروان و هارون الرشید، و بیان وضع درباری آنان آهنگ گفتن حکایت‌هایی می‌کند تا از رهگذر آنها، به شهریان رهنمون دهد (اسحاقیان، ۱۳۸۴، ۵۰). در غالب حکایات از هارون الرشید، جلال و جبروت دربارش، خاندان خلافت و وزراء که همگی واقعیت تاریخی/ افسانه‌ای دارند، صحبت شده است.

صنایع الملک نیز با زیرکی و قراست در تصویر، موقعیتی مشابه با وضعیت دربار زمانه اش می‌سازد. زیرا دربار شاهان قاجاری بی‌شبهت به فضاهای درباری داستان‌ها علی‌الخصوص در دوره عباسی نیست. نقاش "این رابطه را در شخصیت‌های هارون الرشید و وزیر بسیار مشهورش جعفر برمکی، وزیر ایرانی تبار عهد عباسی، در حکایت "به دار آویختن جعفر" نشان داده است (تصویر ۵)؛ که این رابطه محبت آمیز در نهایت به خشونت، اعدام و مرگ جعفر برمکی انجامید" (ثمینی، ۱۳۷۹، ۹۵) مانند الطاف ناصرالدین شاه به وزیر اصلاح طلبش امیرکبیر. (تصاویر ۶-۷).

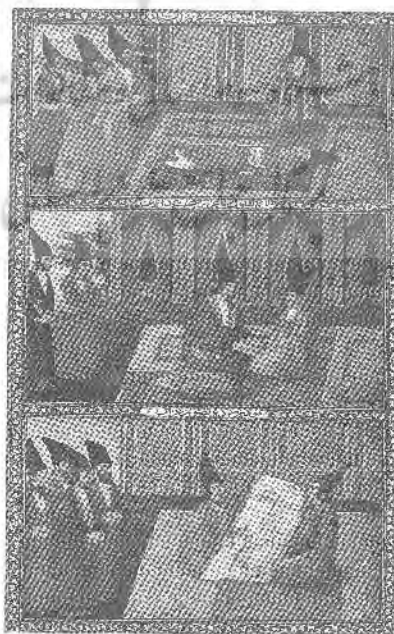
هدف دیگر شهرزاد آنست که منزلت اجتماعی زنان را بنمایاند تا آزادی کسب معارف داشته باشند. در مناسبات عاطفی یا مرد هیچ حقی از آنان تضییع نشود و از تساوی حقوق با مردان بهره‌مند گردند. بنابراین وی در قصه‌های مختلف، به وصف شاهزاده خانم‌هایی می‌پردازد که در آزادی کامل به سر می‌برند. در انجام بسیاری از

حکایت در حکایت، از دیگر مشخصه‌ها است که شهرزاد در ساختار قصه‌هایش به کار برده تا یک شب به درازا کشد و تا هزار و یک شب بپایند، و بدین سان شهریان خشم و ناخشنودی از خویش بیفکند. نمودار اهمیت و ارزش شگرف این تدبیر چنان است که در حکایت "ضوءالمکان" می‌خوانیم: "ملک ضوءالمکان را دل از حزن و اندوه پاک نمی‌شد تا اینکه با وزیر خود گفت مرا به شنیدن اخبار و حکایات ملوک و حدیث عشاق رغبتی است تمام، که شاید اندوه از من ببرد. وزیر گفت اگر اینها ترا از حزن و اندوه کنار کند کار بس آسان گردد، و همین شب حدیث عاشق و معشوق با تو گویم که نشاط اندر دلت پدید آید" (ستاری، ۱۳۶۸، ۱۸۰). تصویر ۲ همان است که ملک ضوءالمکان از وزیر خود می‌خواهد تا حکایتی برایش بگوید و وزیر اطاعت می‌کند. تصویر ۳ حکایتی است که وزیر می‌گوید- که خود از دل حکایت پیش آمده- تاج الملوک نام دارد. تاج الملوک در میانه سفر با جوانی نزار روبرو می‌شود که دایم شعر می‌خواند و اشک می‌ریزد. تاج الملوک که کنجکاو شده از جوان می‌خواهد حکایت خود را بازگوید، جوان چنین می‌کند و بدین سان داستان پر آوازه "عزیز و عزیزه" بازگو می‌شود. تصویر ۴ حکایت عزیز و عزیزه، مستقل است و داستانی در دل آن حکایت نمی‌شود. این حرکت و تداوم داستانی در تصاویر ۳-۲ به خوبی نشان داده شده است. چنانکه خواننده داستان با دیدن تصاویر پشت سر هم و عوض شدن ترکیب بندی مجالس، در عمق داستان‌ها حرکت نموده و به پیش می‌رود (حسینی، ۱۳۷۷، ۸۲).

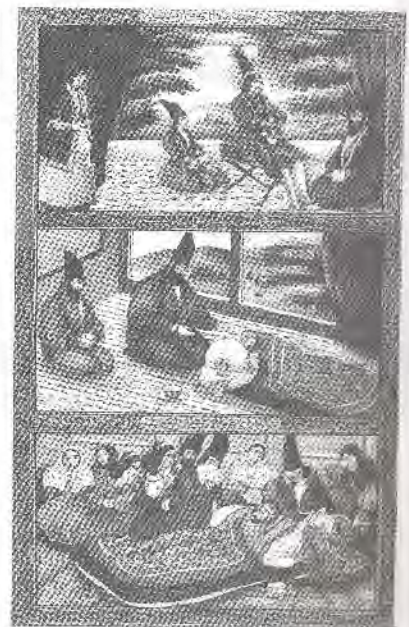
• نکته مهم دیگر در باب هزارویکشب هدف دار بودن مؤلفانی چون



تصویر ۴- عزیز حکایت تعریف می‌کند، هزار و یک شب، ۱۲۶۹ ه.ق، جلد اول، کاخ گلستان. مأخذ: (نکاء، ۱۳۸۲، ۱۲۴)



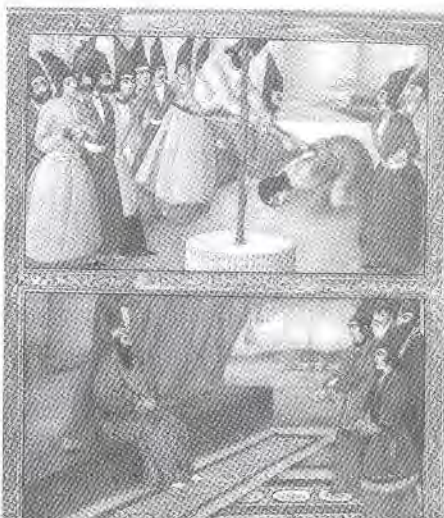
تصویر ۳- تاج الملوک حکایت تعریف می‌کند، هزار و یک شب، ۱۲۶۹ ه.ق، جلد اول، کاخ گلستان. مأخذ: (شاهکارهای نگارگری ایران، ۱۳۸۴، ۳۹۷)



تصویر ۲- وزیر حکایت تعریف می‌کند، هزار و یک شب، ۱۲۶۹ ه.ق، جلد اول، کاخ گلستان. مأخذ: (نکاء، ۱۳۸۲، ۱۳۸)



تصویر ۶- حضور بزرگان در نزد خلیفه، هزار و یک شب، ۱۲۶۹ ه.ق، جلد اول، کاخ گلستان. مأخذ: (شاهکارهای نگارگری ایران، ۱۳۸۴، ۳۹۷)



تصویر ۵- حکایت به دار آویختن جعفر برمکی، هزار و یک شب، ۱۲۶۹ ه.ق، جلد اول، کاخ گلستان. مأخذ: (ذکاء، ۱۳۸۲، ۱۲۳)



تصویر ۷- حضور امیر کبیر در نزد ناصرالدین شاه، هزار و یک شب، ۱۲۶۹ ه.ق، جلد اول، کاخ گلستان. مأخذ: (ذکاء، ۱۳۸۲، ۱۴۰)



تصویر ۹- کنیزک به حکم دختر مردی که پنهان شده را گردن می زند، هزار و یک شب، ۱۲۶۹ ه.ق، کاخ گلستان. مأخذ: (همان، ۱۴۰۱)



تصویر ۸- مجلس عروسی، هزار و یک شب، ۱۲۶۹ ه.ق، جلد اول، کاخ گلستان. مأخذ: (همان، ۱۳۲)

داستانی می بینیم که کنیزکی تودد نام "به علم الادیان و علم الابدان مسلط است. در محاورات با علما در محضر هارون به سخنوری می پردازد، با استاد شطرنج، بازی می کند و در همه مراحل پیروز و سرافراز می گردد" (همان، ۴۳۲)، صحنه ای را که صنیع الملک از این داستان انتخاب کرده، نیز صحنه بازی کنیز با استاد شطرنج است که به خوبی توانسته با حرکت دست کنیز پویایی آن را حفظ کند. حضور خلیفه نیز کاملاً به تصویر درآمده است. نگاه تمام حضار بر عملکرد کنیز خیره مانده و کنیز در کمال خونسردی و اعتماد به نفس مشغول بازیست.

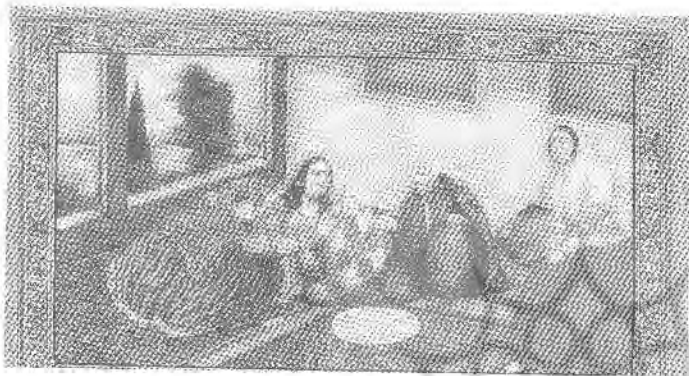
کارها (نواختن آلات موسیقی، آواز خواندن، بازی شطرنج) مهارت دارند (تصویر ۸)، از خود در مقابل مردان دفاع می کنند، هر طور که بخواهند بر ناوگان و لشکریان خود فرمان می رانند (تصویر ۹). مجالس جشن و بزم می آریند و مال، مملکت، تاج و تخت خویش را به دست شاهزادگان دلفریب خود می سپارند... (ستاری، ۱۳۶۸، ۴۲۱)، صنیع الملک هنرمندی اینگونه زنان را در مجالس بزم های زنانه و مردانه با شادمانی و رقص به نمایش گذاشته است. زنان در کنار مردان آلاتی همچون تار، کمانچه، سنتور، دف و ضرب (دنبک) می نوازند. در

### ۳) نشانه‌های وصال

از نشانه‌های وصال در هزار و یکشب حضور داستان‌های عاشقانه یا الگویی خاص است. در این الگو، عشق حد و اندازه نمی شناسد، لگام گسیخته و بی شکیب است و برتر از مال، شرف و زندگی می‌باشد. به عنوان نمونه در داستان "اردشیر و حیات النفوس" می‌خوانیم: "اردشیر فرزند ملکی از اهالی شیراز، نام حیات النفوس را می‌شنود و به عشق او گرفتار می‌آید و برای یافتنش ترک پدر، مادر، یار و نام و نعمت می‌کند؛ و به عراق می‌رود. حیات النفوس که دختر ملک عراق است، مردان را خوش نمی‌دارد، چرا که در خوابی که دیده، جنس‌نر را بی‌وقایافته است. اما اردشیر می‌تواند به یاری دایه پیر حیات النفوس، تفکر وی را نسبت به مردان تغییر دهد و با او ازدواج کند" (ثمینی، ۱۳۷۹، ۴۴۰). نکات قابل توجه در این حکایات اینست که: قهرمان داستان به شاهزاده‌خاتمی تنها با دیدن تصویر او، یا فقط شتیدن نام او عاشق می‌شود (تصویر ۱۰). در اینگونه داستان‌ها، غالباً ملک‌زادگانی نقش می‌آفرینند که فارغ از مال پرستی و دنیا داری، جوانان پرشوری نشان داده شده‌اند که در پی رسیدن به معشوق خود هستند. صنایع الملک برای متمایز ساختن آنها از سایرین، شاهزاده خانم‌ها را با چهره گرد، چشمان درشت و کشیده، ابروان پیوسته و کلفت در جامگان زربفت و مروارید نشان یا پیراهنی نازک و بدن نماغ دامن‌های رنگین و پرچین و بلند با خطوط عمیق و بارز میان آن‌ها که در محل اتصال با زمین، نوار تزئینی زیبای طرح اندازی شده، با نمایش گیسوان باز و آرایش، و شاهزادگان را با کلاه راسته بلند، پیراهنی سفید و قیابی از اطلس موجدار با حاشیه ترمه مصرعات و کلیجه ترمه بته چقه‌ای نواردوزی شده، مصور کرده است (ذکاء، ۱۳۷۹، ۳۵).

می‌کنند (تصویر ۱۲).

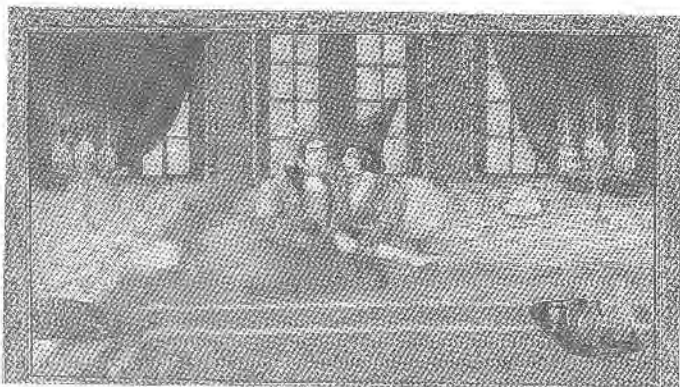
در حکایت اردشیر و حیات النفوس که به خوبی و خوشی به انجام رسیده و عاشق و معشوق به وصل نائل آمده‌اند؛ فضای تصویر شاد است و کنیزکان مغنی و نوازنده تیز حضور دارند. دغدغه عجز حاکمی از زحماتی است که متحمل شده برای چنین ساعتی و روزی. در چهره حیات النفوس و اردشیر دلدادگی آنها مشاهده می‌شود. اردشیر افسر شاهی را بر سر نهاده و حیات النفوس نیز لباس زیبایی به تن کرده است. ریتم و حالت دامن‌ها در تصویر حالتی از رقص را القاء می‌نماید.



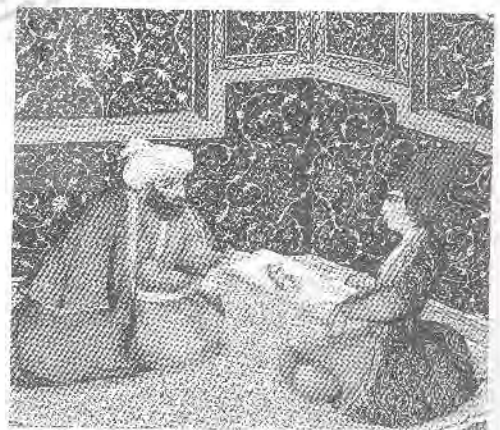
تصویر ۱۱- عجز پیغام عاشق را به معشوق می‌رساند، هزار و یکشب، ۱۲۶۹ تا ۱۲۷۶ ه. ق، جلد اول، کاخ گلستان. ماخذ: (ذکاء، ۱۳۸۲، ۱۲۷).



تصویر ۱۲- حیات النفوس نامه را از عجز گرفته و می‌خواند، هزار و یکشب، ۱۲۶۹ تا ۱۲۷۶ ه. ق، جلد پنجم، کاخ گلستان. ماخذ: (شاهکارهای نگارگری ایران، ۱۳۸۴، ۲۸۶-۲۸۵).



تصویر ۱۳- نزهت الزمان و ملک شرکان در حجله نشست‌اند، هزار و یکشب، ۱۲۶۹ ه. ق، جلد اول، کاخ گلستان. ماخذ: (همان، ۱۲۹).

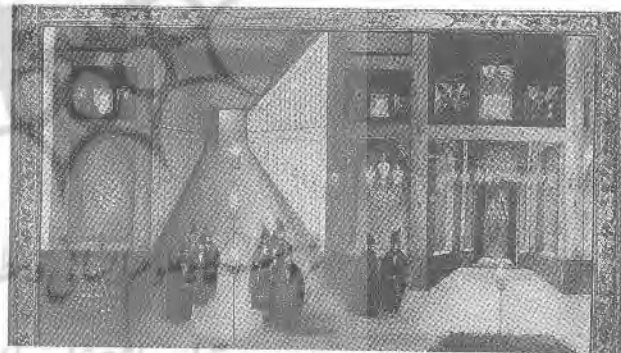


تصویر ۱۰- خضیب صورت نقاشی شده را به ابوالقاسم نشان می‌دهد، ۱۲۶۹ تا ۱۲۷۶ ه. ق، جلد ششم، صفحه ۴۱، کاخ گلستان. ماخذ: (شاهکارهای نگارگری ایران، ۱۳۸۴، ۳۸۷).

عاشق و معشوق با کمک و درایت عجزان مهربان خود ماجراهای طولانی را پشت سر می‌گذارند (تصاویر ۱۲-۱۱). در هزار و یکشب تصویری این عجزان در هیأت پیرزنانی با انحنای خمیده بدن، چهره‌ای با خطوط عمیق میان آن و بینی رشت و دراز تصویر یافته‌اند (هلنا شین‌دشتگل، ۱۳۸۴، ۱۲۷). سرانجام دست سرتوشت عشاق را به هم می‌رساند، و آنها تا آخر عمر با یکدیگر به خوشی زندگی

## ع) نشانه‌های مکانی

در هزارویکشب با آنکه افسانه‌ها و داستان‌ها خیالیند، اما صحنه‌های آنها، زندگی کوچی و بازار، واقعیت‌هایی می‌باشند، که در قصه‌ها نقل شده‌اند. داستان‌ها و عمدتاً حوادث آنها در شهرهایی همچون بغداد، قاهره و دمشق رخ می‌دهد. زیرا زمان تألیف کتاب مطابق با عهد هارون الرشید عباسی و وضع آن روزی بغداد بوده است (رابرت ایروین، ۱۳۸۳، ۱۴۱-۱۴۰). شهرهایی جادویی-زیبا و رؤیایی- فرورفته در هاله‌ای از مه‌اثیری! چنین شهرهایی تنها در هزارویکشب یافت می‌شود- آباد و بدون هیچ ویرانی<sup>۲</sup>- فضاها مملو از طاق‌ها، رواق‌ها، ستون‌ها و گنبد‌های مدور آجرکاری شده، کاشی‌های هفت رنگ و معرق‌کاری، درها و پنجره‌های مشبک هستند، که یکی بعد از دیگری جلوی ما گشوده می‌شوند و داستانی دیگر را آغاز می‌کنند. در هزارویکشب تصویری، با آنکه صحنه‌های معماری شهری یا طاق‌های قوسی، ستون‌ها و دروازه‌ها، میدان‌ها و کاروانسراها، آجرکاری بناها مطابق با داستان‌ها و واقع‌گرایانه مصور شده‌اند اما داستان‌های تصویری در شهری چون تهران رخ می‌دهد (نکاء، ۱۳۸۲، ۳۴) (تصویر ۱۴).



تصویر ۱۴- نمایی از شهر، هزارویکشب، ۱۲۶۹ ه.ق، جلد اول، کاخ گلستان. مأخذ: (نکاء، ۱۳۸۲، ۱۲۹)

مکان‌هایی که عمدتاً حوادث در آنها شکل می‌گیرند به ترتیب ذیل می‌باشند:

### ۴-۱) بازار و دکان‌ها

صحنه بسیاری از حکایات را در هزارویکشب فراهم می‌سازند، داستان اینگونه آغاز می‌شود که دکاندار در دکان به گونه‌ای طبیعی مشغول کسب و کار است، تا آنکه عشق از راه می‌رسد و زندگی‌اش را دگرگون می‌کند. در این داستان‌ها عشق شرریار است. مردی که به یک نگاه، دل و دین می‌بازد. گوشه‌ای از چهره یار از پرده برون می‌افتد، دستی از آستین بدر می‌آید و برق عشق ناگهان در دل نرم و مهرجوی دو تن می‌درخشد (ستاری، ۱۳۶۸، ۴۲۰). چنانکه در حکایت مباشر نصرانی می‌خوانیم: زن روبنده‌اش را کنار می‌زند و چشمان سیاه درشت و زیبایی‌اش را نمایان می‌سازد، بدان سان که

شاعر گفته:

مشک با زلف سیاهش نه سیاهست و نه خشک

سرو با قد بلندش نه بلند است و نه راست

او سمن قد و نوشین لب و شیرین سخن است

مشتری عارض و خورشید رخ زهره لقاست

در تصویر ۱۵ روابط عاطفی میان زن و مرد در پیوند یا مضمون حکایت مصور شده است. هدف از ایجاد این تصاویر عینی از موقعیت‌ها، ملموس نشان دادن انگیزه‌ها، منطق رفتارها و واکنش‌ها با عشقی گذراست.

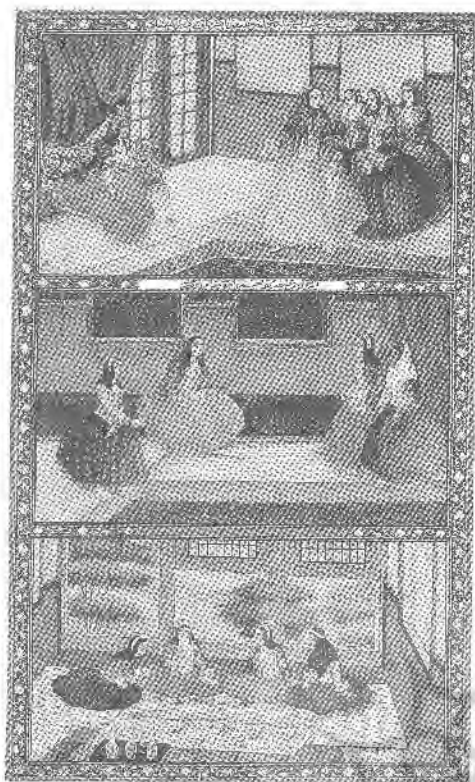


تصویر ۱۵- زن با مرد خیاط صحبت می‌کند. هزارویکشب، ۱۲۶۹ ه.ق، جلد اول، کاخ گلستان. مأخذ: (همان، ۱۳۱)

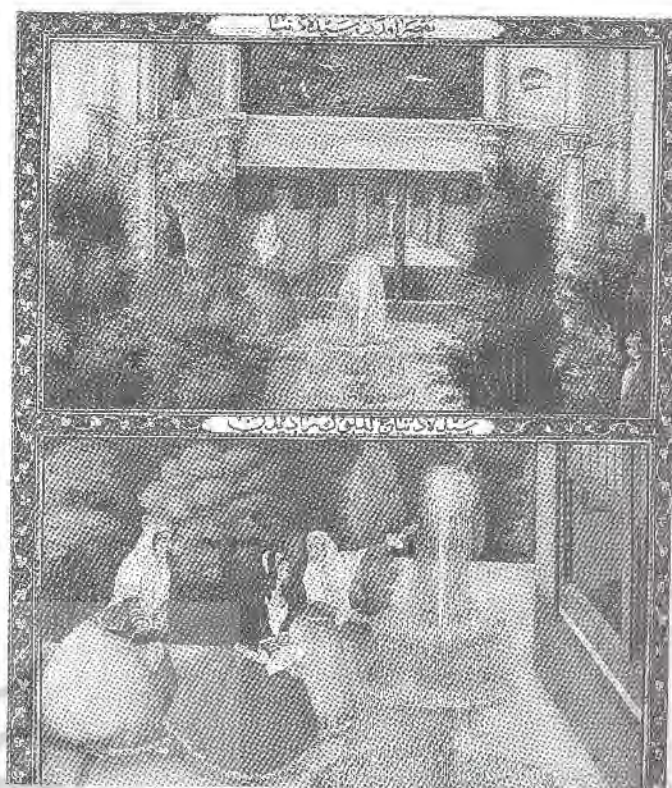
### ۴-۲) خانه‌های توانگران

اکثر داستان‌های هزارویکشب در کاخ‌ها و خانه‌های توانگران به وقوع می‌پیوندد. این داستان‌ها، ماجرای ثروتمند شدن ناگهانی کسانی است که نابرده رنج، گنج بدست آورده‌اند، یا ماجرای بازرگانان و درباریانی است که به دلیل پول‌های بادآورده زندگی خویش را نمایشگاهی کرده بودند از انواع تجمل و تفتن. گویی قصه‌ها، نقص و عیب نظامی را برملا می‌کند که در آن مال و مکت فقط فراچنگ صاحبان اصل و نسب و قدرت می‌آید<sup>۳</sup>.

صنایع الملک نیز اصل و منبع ثروت جامعه را در نمایش کاخ‌ها و خانه‌های توانگران که به عشرتکده می‌مانست به خوبی مصور کرده است. "نمایش ساختمان قصرها همراه با تزئینات زیبا و ظریف چون ستون‌های کنده‌کاری شده، طرح گچبری‌های عالی، ایوان کوچک با حوضچه‌ها، آب‌نماها و فواره‌های زیبا نشان داده شده است. درون ساختمان‌ها با رنگ‌های تخت و پر نقش و نگار، دیوارهای الوان مزین به تذهیب و مرصع‌کاری‌های ظریف با طاقچه‌هایی میان آن که با رنگ و نقشی متمایز از دیگر رنگ‌های دیوار اتاق طرح گردیده است. پرده‌های پرچین، فرش‌های زینتی رنگین و گسترده، تخت‌های مجلل و باشکوه از عوامل تصویری و عناصر تزئینی اصلی و ثابت، آرایش قضای اندرونی اتاق‌ها و فضای خالی آن می‌باشند که پیوسته در بسیاری از نقاشی‌های نسخه هزارویکشب تأکید و تکرار شده است" (شین دشتگل، ۱۳۸۴، ۱۳۷) (تصاویر ۱۶-۱۷).



تصویر ۱۷- فضای درونی قصر، هزار و یکشب، جلد چهارم، کاخ گلستان، ۱۲۶۹ تا ۱۲۷۶ ه. ق.، جلد دوم، کاخ گلستان. ماخذ: (همان، ۳۸۶)



تصویر ۱۶- فضای بیرونی قصر، هزار و یکشب، ۱۲۶۹ تا ۱۲۷۶ ه. ق.، جلد چهارم، کاخ گلستان. ماخذ: (شاهکارهای نگارگری ایران، ۱۳۸۴، ۳۹۰)

۳-۴) مناظر طبیعی:

شهرزاد در بسیاری از داستان‌ها جذابیت سحرآمیز مناظر طبیعی و شهرها را در هم می‌آمیزد، و به توصیف وقایع می‌پردازد. وی سعی دارد تا در سایه سحر کلام و در بستر وصف باغ‌های خوش آب و هوا و سرسبز و با طراوت که نشانی از بهشت موعود خوانده می‌شود، بیماری روحی شهریار را تلطیف کند و بهترین مناسبات عاطفی با زن را به وی نشان دهد. پس طبیعی است که صورت پذیری این آرمان‌ها در باغ/ بهشت رخ دهد. مکانی که دو تیمه از عقل و احساس، زن و مرد می‌توانند در آن از تمام اقیاد و محدودیت‌های این دنیا قزاق‌تر رفته، به هم ببینوند و زندگی سراسر تنعم و نشاطی را بگذرانند. از نمونه‌های این نمود عاشقانه در هزار و یکشب فراوانند. تاج الملوک و سیده دنیا در باغ یکدیگر را می‌یابند، ملکه ابریزه نخستین بار ملک شرکان را به باغی فرا می‌خواند، عزیزه نخستین بار در باغ یا عزیز وعده دیدار می‌گذارد، اردشیر و حیات التفوس نیز در فضایی سبز که به بهشت می‌ماند یکدیگر را ملاقات می‌کنند و عشق را رنگ می‌زنند و... (ثمینی، ۱۳۷۹، ۲۰۴).



تصویر ۱۸- حضور ملکه ابریزه و ملک شرکان در باغ، هزار و یکشب، ۱۲۶۹ ه. ق.، جلد اول، کاخ گلستان. ماخذ: (زکاء، ۱۳۸۲، ۱۳۷)

صنیع‌الملک نیز در هر جا و به هر بهانه از طبیعت و زیبایی‌های طبیعت به عنوان تجلیگاه عشق زن و مرد در نقاشی‌های هزار و یکشب سود برده است، حتی در برخی مکان‌ها یا بازکردن دریاچه کوچک اطافی به باغ بزرگ، و یا قرار دادن گلدان پرگلی در زمینه نقاشی‌هایش (هادی، ۱۳۶۶، ۱۲۵) (تصویر ۱۸).

## ۵) نشانه‌های زمانی

داستان های تصویری دست نخورده باقی مانده اند و بدینگونه مخاطب هزارویکشب می تواند آدم های نمونه وار داستان ها را هر کجا که باشند باز شناسد .

هزارویکشب پرسپکتیو شکسته زمان دارد، یعنی شهرزاد و ملک شهریار متعلق به آل ساسان هستند اما داستان هایی که شهرزاد نقل می کند تا سال های بعد یعنی عصر هارون الرشید و مأمون پیش می رود. در هزارویکشب تصویری این پرسپکتیو با ساکن و تغییرناپذیر شدن حالت و چهره آدم ها نشان داده شده است (ستاری، ۱۳۶۸، ۲۰۸). حالت و چهره هرکس: ملک، شاهزاده، وزیر، عجز، کنیز و... معلوم و ثابت است و هریک از آنان به شیوه ای خاص و مطابق الگوئی شناخته و از پیش ساخته، ترسیم شده اند، جسم و صورت بدون هیچ دگرگونی در طول

## ۶) مطالعه تطبیقی نشانه‌ها در داستان و نقاشی

توجه به عناصر مشابه و گوناگون داستان های شهرزاد و نقاشی های صنایع الملک، مطالعه تطبیقی را درباره اهداف این دو اثر میسر می سازد.

جدول ۱- بررسی تطبیقی هزارویکشب ادبی و تصویری.

اهداف	آثار	هزارویکشب ادبی		هزارویکشب تصویری			میزان تطابق	تحوه تأثیرپذیری
		کم	متوسط	زیاد	کم	متوسط		
آزادی بیان	بیان حقایق تاریخی-واقعی و شکایت از ظلم و ستم شخصیت های تاریخی-افسانه ای	به تصویر کشیدن شخصیت ها	مطلق با زمانه خویش با تأکید بر جسم و حجم پیکره آنها در جامه های خاص قاجاری	✓	تطبیق حکایت به دار آویختن جعفر برهنه به دستور هارون الرشید با واقعت تاریخی دستور ناصرالدین شاه در قتل امیرکبیر			
ارزش گذاری به عشق	توجه به عشق های زمینی و ناموسی و جویای وصل بیان عشق های گذرا پیوند زن و مرد در منبته پاک عشق	به تصویر کشیدن شخصیت های متفاوت عشاق در فضاهای گوناگون و متناسب با حال و هوای داستانی	✓	ترسیم پیکره عشاق در لباس های زیبا و فاخر، نامه نوشتن آنها به یکدیگر، کمک از عجز برای طی مراحل، ترسیم تصویری از چهره محبوب بخورد ناتوانی در کوچه و بازار ترسیم پیکره زن و مرد در کنار یکدیگر در باغ، نشان دادن آسایش و آرامش در چهره آنان				
تأمین عدالت اجتماعی	قصه گوئی نموده در چارچوب نظام اقتصادی، مکان هایی که در آنها مال انبوهی و سرمایه گذاری شده و هر دم فزاینده هستند را چنانچه عدالت ناقص اجتماع کنند.	به تصویر کشیدن شغلان و درباریان با کلامهای ویژه و ستاره از تئینات بالباس های پر تجمل و نقش پردازی سنتی. زنان در جامه های زربفت، معماری و تئینات خانه ها	✓	تطبیق فضای درباری عهد عباسی توصیف شده در متن داستان ها با فضای درباری عهد قاجاری				
شادی و نشاط بخشیدن	شهرزاد سخن دارد تا در سایه سحر کلام و در بستر وصف مجلس جشن و بزم، به شهریار شادی و نشاط ببخشد	ترسیم رقص های تکی یا دو نفره در وسط اتاق، ترسیم چهره های شاد، زیبا با آرایش همراه با آلات موسیقی	✓	طراحی مجلس بزم های زنانه و مردانه با شادمانی و رقص در کنار یکدیگر همراه با نوازندگان در حالات متنوع				
عبرت آموزی	اشخاص گسترش روایی آشکاری ندارند، تحت باقی مانده اند و مدام وقایع تکراری خلق می کنند	به تصویر کشیدن شخصیت ها در پوشش و حالات رفتاری مشخص و فاقد سایه روشن	✓	بیشتر آدم هایی که به تصویر درآمده اند در گروه های متفاوت هستند اما شبیه یکدیگرند و آنچنان تفاوتی با هم ندارند				
حفظ پایگاه و منزلت اجتماعی مناسب و شایسته زتل	بیان حکایاتی که در آنها زنان نقش می آفرینند و می توانند قدرت والای شخصیتی شان را بنمایانند. زنانی که زیرکی، تولی بدنی، هوش و استناد از آنها لبریز می شود	زن و سرگذشت او محور اصلی در آرایش اغلب صحنه های است که با اندامی موزون و متناسب با ترکیب بندی اثر بسال بازیگر صحنه های دراماتیک عر هر مجلس ترسیم شده است.	✓	به تصویر کشیدن چهره و حالات رفتاری زنانی موفق چون شهرزاد، کنیزکانی چون محبوبه و تودد و حضورشان در پیش ملک کشور زنانه با قابلیت های ویژه				



## نتیجه

دلدادگی، وضع موجود را برای شهر باز ترسیم نماید و سبب تغییر ماهیت وی گردد. این بازآفرینی داستانی به گونه‌ای بوده که در عهد قاجار، صنایع الملک همگام و همراه با شهرزاد، در بازآفرینی تصویری، از چارچوب ساختاری و محتوای داستانی هزارویکشب تأثیر پذیرفته و همچون شهرزاد به بیان خود و دوران خود از موضوع هزارویکشب پرداخته است.

از نتایج مترتب بر این مطالعه رسیدن به نشانه‌های مشترکی است که در دو ظرف هزارویکشب ادبی و تصویری، در تعامل با یکدیگر قرار گرفته اند. شهرزاد مؤلفی است که با قرار دادن حکایت زندگی خود با شهر باز در پس حکایات دیگر و بیان حکایت در حکایت خواهان آنست که با طرحی آرمانی از شخصیت‌های سیاستمدار و فرابین، شهرهای زیبا و افسانه‌ای، زنان هنرمند و حاضر در اجتماع، مکان‌های اعیانی و اشرافی، فضاهای عشق و

## پی‌نوشت‌ها:

- ۱ هسته اصلی کتاب هزارویکشب بنا به شواهد موجود، مجموعه داستاتی بود با نام هزار افسان که در عهد ساسانیان از مجموعه قصه‌های هندی به پارسی برگردانده شد و بعد در حوالی قرن سوم هجری آن را به کلام عرب ترجمه کردند و هزار افسان به شکل الف خرافه درآمد. اما احتمالاً واژه خرافه که بر افسانه و قصه‌های جادویی دلالت داشت نمی‌توانست با تعالیم اسلامی مبنی بر پرهیز از داستان‌های کافرانه چند خدایی و رمزآلود همخوان باشد. پس الف خرافه به الف لیله یا هزار شب و سپس به الف لیله و لیله یا هزارویکشب بدل شد و این عنوان تا به امروز باقی است.
- ۲ عفریتی که در نخستین حکایت شهرزاد در بیابان تافته بر بازرگان پدید می‌آید، از هر نظر به شهر باز مانند است. بازرگان دانه خرما را بر زمین انداخته، در حال عفریتی با تیغ آخته بر وی پدیدار شده می‌گوید: چون تخم خرما بیند اختی بر سینه فرزند من آمد و همان لحظه بیجان شد، اکنون تو را به قصاص می‌خواهم بکشم. عفریتی که با تیغ برکشیده بی بهانه به جان این و آن قصه می‌کند، کسی جز شهر باز نیست. دلیل تراشی شهر باز در کشتن دختران مردم همان اندازه سست است که رفتار ددمتشانه غول بیابان. پس شهر باز با شخصیتی چون خویش رو به روست. او در ذهن به جای عفریت، خود را می‌بیند. هدف شهرزاد در اینگونه داستان‌ها، اصلاح روش و رفتار ملک کشور است.
- ۳ در حکایت انوشیروان عادل می‌خوانیم: انوشیروان خود را به بیماری می‌زند و درمان را خشتی از یک ویرانه می‌خواند، فرمانبرداران او تمام سرزمین را زیر پا می‌گذارند اما نمی‌توانند ویرانه‌ای پیدا کنند. انوشیروان چون این را در می‌یابد، فرحناک می‌شود. چرا که می‌فهمد تمام مملکتش آباد شده است.
- ۴ در حکایت عبدالله بری که ماهیگیر است می‌خوانیم که وقتی وی به خاطر تجارت دادن عبدالله بحری و سپس دوست شدن با او، ثروتی سرشار اندوخته؛ همسرش به شهر مؤکداً می‌سپارد که راز خویش، یعنی سر تغییر حال و سرنوشت و منبع مال یادآورده را پنهان نگاه دارد، در واقع با این توصیه و هشدار، تاباوری جماعت از غلبه بر موانع طبقاتی و پشت سر گذاشتن مرز طبقه خویشترن را گوشزد می‌کند.

رتال جامع علوم انسانی

## فهرست منابع

- آتابای، بدری (۱۳۳۵)، فهرست دیوان‌های خطی کتابخانه سلطنتی و کتاب هزارویکشب، جلد دوم، نشر زیبا، تهران.
- ایروین، رابرت (۱۳۸۳)، تحلیلی از هزارویکشب، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، نشر فرزاد، تهران.
- تمینی، نغمه (۱۳۷۹)، کتاب عشق و شعبده پژوهشی در هزارویکشب، نشر مرکز، تهران.
- حسینی، مهدی (۱۳۷۷)، میرزا ابوالحسن خان غفاری، فصلنامه هنر، شماره ۳۵، صص ۸۵-۷۶.
- زکاء، یحیی (۱۳۸۲)، زندگی و آثار استاد صنایع الملک، مرکز نشر دانشگاهی، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
- سقاری، جلال (۱۳۶۸)، افسون شهرزاد، نشر توس، تهران.
- شین‌دشتگل، هلنا (۱۳۸۴)، نسخه خطی و مصور هزارویکشب بازمانده در بار عهد ناصری، کتاب ماه هنر، شماره ۸۰-۷۹، صص ۱۴-۱۳۲.
- موزه هنرهای معاصر (۱۳۸۴)، شاهکارهای نگارگری ایران، تهران.
- نایبانی، سادانا (۱۳۸۴)، معلم و شاگرد: ساختار و مفهوم در هزارویکشب و کلیله و دمنه، ترجمه حمید قربانی، کتاب ماه هنر، شماره ۸۲-۸۱، صص ۱۲۱-۱۱۲.
- هادی، م (۱۳۶۶)، نخستین معلم نقاشی ایران، فصلنامه هنر، شماره ۱۳، صص ۱۲۷-۱۰۲.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی